

در گفت و گوی اختصاصی کیهان فرهنگی با
دکتر حسین کجوییان مطرح شد

هدف‌گذاری‌های ایران در عرصه علوم انسانی

طیبه صالحی تجربی

علم ماندگار است، اگر به نیازهای راستین انسان پاسخ گوید و متحول کننده زندگی آدمیان خواهد بود، اگر سرچشمه‌ای الهی داشته باشد. سالهاست که جایگزینی نگاهی ارزشی به علم و به عرصه عمل کشاندن آن در کشورمان دنبال می‌شود و تغییر و تحول علمی، علی‌الخصوص در حوزه علوم انسانی، ضرورتی دوجندان یافته است. سخن در باب این ضرورت بهانه‌ای ندارد چرا که «آفتاب آمد دلیل آفتاب»، اما می‌توان به بخشی از چون و چراها بابت آنچه در گذشته بوده، پرداخت و به ارزیابی جایگاه کنونی این تغییر و تحول و بررسی چشم انداز آینده نشست. این اقدام را در گفت و گویی با دکتر حسین کجوییان - مدیر گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی - پی گرفته ایم که می‌خوانید. کجوییان دکتری خود را از دانشگاه منچستر انگلستان اخذ کرده و سالیانی چند نیز به تحصیلات حوزوی اشتغال داشته که طی آن محضر اساتیدی چون آیت الله جوادی آملی را در تهران و قم درک کرده است. وی دارای کتب و مقالات متعددی در حوزه جامعه‌شناسی است.

وقتی جامعه یا اجتماع علمی بر مساله و مشکلی وقوف پیدا می‌کند عرضه موارد به صورت ایجابی یا اثباتی زمان می‌برد؛ خصوصاً وقتی که تحولی عمیق مد نظر و فاصله هم زیاد باشد.



کیهان فرهنگی: اگر موافقید سخن را با «علم» آغاز کنیم و ترسیم طیف علم از زبان شما.

دکتر کچوییان: بسم الله الرحمن الرحيم. علم از الفاظ مشترکی است که به معناهای متفاوتی استفاده شده است. مردم کوچه و بازار در مکالمه روزمره ممکن است بگویند: «من علم دارم که شما راست گفتی.» یا برعکس. فراتر از این نیز معنای خیلی عامی داریم که ذیل آن ممکن است همه معانی مختلف علم را بگنجانیم؛ از معانی روزمره تا معنای خاصی که در دوران اخیر - پس از مدرنیته - شکل گرفته است. وقتی مجموعه دانسته‌هایی داریم که برحسب منطق مشخصی شکل گرفته و به طور سیستماتیک به هم پیوند یافته‌اند و معیارهایی برای نقد و ارزیابی آنها وجود دارد می‌توانیم بگوییم با یک دیسیپلین مواجهیم؛ آموزه‌ای که متضمن مجموعه‌ای از آگاهی‌های نظام یافته است. در این معنا علم شامل خیلی از قلمروها می‌شود؛ الهیات، فلسفه، علوم تجربی، ریاضیات و نظایر آن، اما همان طور که گفته شد معنای خیلی خاصی از علم وجود دارد



تغییرات در حوزه علم و معرفت، زمان بر است. اگر به تاریخ علم نگاه کنید تحولات حاد یا انقلابی علم نشان می‌دهد که اتفاقات در سده‌ها رخ می‌دهند نه در دهه‌ها.

که این معنا (science، علم به معنای مدرن آن) در مقابل سایر حوزه‌های شناخت علمی مثل فلسفه و الهیات و ... قرار می‌گیرد. از این منظر، علم در واقع مجموعه گزاره‌های نظام یافته مقولات عینی یا موضوعات پدیده‌های خارجی است که به شکل روش‌مندی کسب شده و به شکل روش‌مندی قابل رد یا قبول است و در آن تلاش بر معقول و مفهوم کردن حوزه مورد بحث است که براساس حوزه مورد نظر - علوم اجتماعی، فیزیک یا... - ممکن است شکل‌های خاصی پیدا کند.

کیهان فرهنگی: آیا علوم اجتماعی به عنوان یک پدیده خارجی در دل علوم انسانی جای ندارد؟

دکتر کچوییان: براساس یک تعریف، چرا؛ حداقل در بدو امر که این نوع تلقی وجود داشته است. یکی از تحولاتی که در دوران مدرن در طبقه بندی علوم رخ داد پیدایی معنای خاصی برای علم بود. تحول دیگر آن بود که خیلی از حوزه‌هایی را که قبلاً امکان کسب علم و دانشی در آنها، مانند حوزه‌های طبیعی داده نمی‌شد، از جمله علوم اجتماعی که پیش از آن تحت عنوان حکمت عملی و حوزه مطالعات اخلاقی قلمداد می‌شد تحت عنوان «علم» مطرح کردند؛ لذا صحبت از علوم انسانی و علوم اجتماعی به میان آمد و فرض این شد که این علوم در این تعریف می‌گنجد، ولی در تحولات بعدی به یک معنا ظرف سی - چهل سال اخیر دوباره این طبقه بندی‌ها محل سوال و بحث واقع شده است و واقعیت این حوزه‌ها نشان می‌دهد که بازگشتی به تقسیم بندی و طبقه بندی قبلی صورت گرفته است، به این معنا که ما در واقع Humanities داریم و نه علم اجتماعی - انسانی. Humanities پیش از دوران مدرن و حتی در این دوران حوزه‌ای از مطالعات و آگاهی‌ها را در برمی‌گرفت که شامل ادبیات، تاریخ، هنر و بعضی از زمینه‌های دیگر بود و ادعای علمی بودن در این معنای خاص را نداشت و اکنون چنین وضعی است که به نظر می‌رسد این حوزه‌ها نتوانستند مطابق مقیاس و معیارهایی که از علم در این معنا تعریف می‌شود خودشان را تعریف و در این سطح حفظ کنند. در نتیجه در معنای متأخر، علوم اجتماعی در دل علوم انسانی جای ندارد ولی در معنای متقدم، چرا.

کیهان فرهنگی: سخن از Humanities به میان آوردید. ایران در عرصه علوم انسانی دارای پیشینه‌ای بسیار غنی است. چه شد که از اصل خویش طی دهه‌هایی دور ماند؟

دکتر کچوییان: تمدن اسلامی در بدو شکل‌گیری از تمدن یونان به یک معنا به لحاظ علمی استفاده می‌کند. حوزه‌های دانش مورد بحث در تمدن یونانی در عرصه اجتماعی مشخص است؛ سیاست و اخلاق دو حوزه اصلی‌اند و تا حدودی هم بحث تدبیر منزل یعنی همان بحث اقتصادی مطرح می‌شود. بعد تمدن اسلامی در جریان بسط و گسترش، علم تاریخ را به جایی رساند که آخرش این خلدون را داریم با یک نوع رویکرد عقلی علمی، متفاوت از آنچه در گذشته به تاریخ و اجتماعات



اتفاق هم افتاده است و در سوی دیگر، متوجه شدیم که این دانش ها حتی در بهترین حالت که ما مسلط بر این علوم شویم (نه حالت کنونی که دانشگاه های ما و خودمان احاطه لازم بر این علوم و همچنین دانش کافی درباره آن نداریم) باز به اعتبار نوع نگاه و اهداف و مقاصدشان امکان پاسخ گویی به سوالات و مسائل ما در جهان خاص خودمان را ندارند. در نتیجه با آگاهی از این قضیه که اینها مشکل دارند دنبال شکل های دیگری از نظریه پردازی هستیم که بتواند به سوالات و مسائلمان پاسخ دهد و فکر هم می کنیم که می شود. زیرا ما ذخیره فرهنگی لازم را برای تحقق این هدف داریم و این به نظر من مساله اصلی است.

کیهان فرهنگی: به لحاظ عملی چه کارهایی انجام شده است؟

دکتر کچوییان: قبل از انقلاب مرحوم دکتر شریعتی در بعضی زمینه ها صحبت از این بدیل ها کرد و طرح هایی هم ارائه نمود، اما بعد از انقلاب فعالیت های مختلفی انجام شده است و از زمانی که بحث انقلاب فرهنگی مطرح شد و موج های متعددی در زمینه علم و معرفت در کشور به اشکال مختلف به وجود آمد، چه تحت عنوان کرسی های آزاداندیشی یا نقد و نظریه پردازی یا بحث نهضت نوآندیشی، این راه به اصطلاح بی رهرو نبوده و هر از گاهی موج های متعددی در آن ایجاد شده است ولی جز این کارهای زیرساختی هم انجام گرفته است؛ دانشگاه های متعدد، رشد کمی علم، افزایش ظرفیت پذیرش دانشجو و راه اندازی دوره های تحصیلات تکمیلی، جملگی از بسترهای مادی مساله مطرح شده به شمار می روند. در سوی دیگر نیز زمینه های نظری و حرکت های اجتماعی - فرهنگی وجود دارد، اما نکته مهم این است که ما در حوزه علم باید قدری صبور باشیم؛ حوزه علم این طور نیست که اولاً به دستور باشد و ثانیاً یکروزه جواب دهد. علم مکانیسم و سازوکارهای درونی خود را دارد.

کیهان فرهنگی: آیا می توان از سخن شما این گونه برداشت کرد که انقلاب فرهنگی دانشگاه ها را که در سال های آغازین انقلاب مطرح شد، یک انقلاب تدریجی می دانید؟

دکتر کچوییان: بله. وقتی جامعه یا اجتماع علمی بر مساله و مشکل وقوف پیدا می کند عرضه موارد به صورت ایجابی یا اثباتی زمان می برد، خصوصاً وقتی که تحولی عمیق مد نظر و فاصله هم زیاد باشد. ما فاصله عظیمی با آن چه باید باشد، داریم و عمده تحولی که در حوزه علم مد نظرمان است، بسیار است و زمان می برد. ما باید دستاوردها را تعمیق بدهیم، همان طور که باید رویکرد انتقادی مان را هم گسترش و عمق بخشیم. از منظر خاص ما این کاری است که طی این سال ها انجام گرفته است و باید به طور منسجم و منظم با یک برنامه کاری توسط افراد فعال در این حوزه ها مد نظر قرار گیرد. من فکر می کنم از خلال این جریان، یعنی جریان نقادی و کل بسترها و زمینه

پرداخته می شد، همچنین بیرونی را با کارهایی در حوزه مردم شناسی و دین شناسی، و فیلسوفان اجتماعی و کسانی را که در حوزه سیاست بودند. حوزه هایی مثل سفرنامه نویسی و نظایر آن را داریم و این البته غیر از حقوق است و فقه و فلسفه و عرفان و ... اما این که چرا علی رغم وجود چنین حوزه هایی چنین اتفاقی افتاد به موقعیت تاریخی ما برمی گردد؛ غربی ها در دوره هایی درگیر یک سری تحولاتی شدند که حاصل آن غلبه آنها بر جهان به لحاظ تاریخی در قیاس با سایر تمدن ها بود؛ توانمندی هایی به دست آوردند که به عنوان تمدن برتر مطرح شدند و سایر تمدن ها به سبب مشکلات درونی و اقداماتی که بعدها مدرنیته و غرب (استعمار) انجام داد در موقعیت بدی قرار گرفتند. این موقعیت نامتوازن سبب شد که برخی جریان های داخل کشورهایی مثل کشور ما یک نوع خودباختگی پیدا کنند و سیاست استعماری هم به کمکشان آمد تا با تخریب بنیان های قبلی علم و معرفت - که البته در وضع خوبی هم نبود - حوزه های مدرن و نهادهای علمی مرتبط با آن را شکل بدهند. ما وارد فرآیندی شدیم که اکنون هستیم و در این زمینه ها مثل خیلی از زمینه های دیگر تابع شدیم.

کیهان فرهنگی: بدون شک رهایی از میراثی که مانده دشوار و نیازمند بسترسازی است. شما زمینه ها را برای انجام تغییرات بنیادین چگونه می بینید؟

دکتر کچوییان: مهمترین مساله در این زمینه نفس پیدایی اندیشه این امر و اعتقاد به این مساله است که «می شود» و «ضروری است چنین کنیم.» نکته اول این است که فی نفسه رویکرد به آن را ممکن و مطلوب بدانیم و بگوییم توانایی پرداختن به آن را داریم. در وجه مقابل هم نقصان و ضعف های نظام علمی یا دانش های موجود مشخص شود که این هم طی نقدهای متعدد و متمادی این علوم حاصل می شود. حدود یک قرن است که متفکران غربی و بعدها سایر کشورها از مشکلات این علوم و محدودیت ها و تنگناهایی که در فهم جهان دارد یا مشکلاتی که برای کشورها ایجاد می کند گفته اند و نوشته اند، به نحوی که در ۴۰ سال اخیر پیدایی انواع مختلف دانش های بدیل در غرب خیلی معمول شده است؛ این در حالی است که زمانی جامعه شناسی به عنوان تنها علم معتبر در حوزه شناخت جهان و جامعه معاصر تلقی می شد ولی اکنون کثیری از حوزه های دیگر هستند که مدعی شناخت جامعه اند و خیلی هم دارند تکثر پیدا می کنند.

کیهان فرهنگی: مثلاً چه حوزه هایی؟

دکتر کچوییان: مثلاً حوزه های مطالعات فرهنگی، مطالعات فمینیستی، مطالعات پسا استعماری یا کارهای فوکو تحت عنوان مطالعات تبارشناسی و دیرینه شناسی. اینها مدعی شناخت جامعه اند ولی دیگر نامشان جامعه شناسی نیست و از روش های جامعه شناسی هم استفاده نمی کنند. یعنی در یک سو وقوف بر مشکلات و میل به ایجاد بدیل ها وجود دارد و

غرب با حضورش در کشورهای مثل کشور ما، ستون فقراتمان را به یک معنا شکسته و تأسیساتی ایجاد کرده است که سختی با اوضاع و احوالمان ندارد؛ لذا ما هم باید تأسیسات متناسب با وضعیت خود ایجاد کنیم که داریم این کار را انجام می دهیم.

چه می‌شود؟ ذخیره‌هایی که شما می‌فرمایید قبل از انقلاب هم موجودیت داشته ولی جز برای طالبان معرفت و اندیشه زیربنایی مد نظر نبوده و برای جامعه نمود نیافته است.

دکتر کچوییان: همان‌طور که گفتیم در حوزه علم و معرفت، تغییرات زمانبر است. اگر به تاریخ علم نگاه کنید تاریخ تحولات حاد یا انقلابی علم نشان می‌دهد که اتفاقات در سده‌ها رخ می‌دهند نه در دهه‌ها. مثلاً از ۸۰۰-۷۰۰ سال قبل از میلاد تا چهارصد - پانصد سال قبل از میلاد فلسفه در یونان شکل می‌گیرد. در جهان اسلام از ابتدای قرن سه و چهار انسان‌های بزرگی همچون ابن‌سینا و دیگران ظهور می‌کنند، برای غرب مدرن از قرن دهم و یازدهم میلادی که تحت تأثیر جنگ‌های صلیبی با جهان اسلام و تمدن اسلامی آشنا شد تا این تمدن را بگیرد و با حذف دستاوردهایش ترکیب جدیدی بسازد هفت - هشت قرن طول کشید؛ لذا این فعالیت زمانبر است و ما تا مدت‌ها در بستر همین علوم موجود حرکت می‌کنیم و راه می‌رویم تا فکری جمع شوند و نوع فهم متفاوتی به وجود آورند.

کیهان فرهنگی: مگر غرب تحولی همانند انقلاب اسلامی ایران داشته که ضرورت تغییر متن موجود احساس شود؟

دکتر کچوییان: در یک معنا در پاسخ به پرسش شما باید گفت اصولاً دانش‌های متفاوت در بستر تغییرات حاد واقعی به وجود می‌آیند و این پیدایی به ویژه در حوزه علوم اجتماعی هم عرض با بحران‌ها یا دگرگونی‌های حاد اجتماعی است. مثلاً پیدایی فلسفه در یونان در پی تغییرات عمده در دولت‌های یونانی، جنگ‌های متعدد و دگرگونی‌های حاد بود، بعد از ظهور اسلام در ایران هم دگرگونی‌های حاد سیاسی اتفاق افتاد و در سایر کشورها نیز همواره پیدایی علوم نوین، هم عرض و همراه با دگرگونی‌های حاد اجتماعی - تاریخی است.

کیهان فرهنگی: از صحبت شما چنین استنباط می‌شود که مسیر و جریان و سرعت حرکت و بسترها را در یک شرایط طبیعی می‌دانید.

دکتر کچوییان: البته ما به یک معنا در کل، شرایط طبیعی نداریم و تمام تحولاتی که به عنوان نمونه تاریخی از آنها یاد کردیم در وضعیتی بسیار متفاوت از وضعیت ما اتفاق افتادند. ما به واسطه وجود استعمار و سلطه غرب و تجدد و امثال آن در وضعیتی غیرطبیعی هستیم. مسلمین در دوران شکوفایی تمدن اسلامی در ایران آن روز با مقوله‌ای به نام «استعمار» مواجه نبودند و تمدن اسلامی بی‌هیچ رقیبی شکوفا شد و تداوم یافت؛ در رابطه با تمدن غرب هم وضع کم و بیش طبیعی بوده است، البته تهدید قدرت‌های هم‌عرض وجود داشته است، ولی غربیها مستقل بودند و آزاد، و وضعیت متوازی داشته‌اند. خلاصه آن که بی‌هیچ مانع داخلی و خارجی کارشان را ادامه داده‌اند، غربی‌ها هم در دوره متأخر با مساله‌ای به نام استعمار روبرو نبوده‌اند ولی ما تحت شرایطی عمل می‌کنیم که کاملاً غیرعادی است

هایی که وجود دارد این امید هست که دستاوردهای ملموسی داشته باشیم. البته ممکن است خیلی مواقع چنین چیزی وجود داشته باشد ولی موقعیت مسلط و وضعیت حاکم اجازه ندهد که ما تمایزها و تفاوت‌ها را ببینیم. مثلاً ما فلسفه اسلامی داریم یا عرفان که، رهروانی در سطح قابل قبول دارد، در فقه و حقوق هم حوزه‌های پویایی داشته‌ایم و داریم ولی به دلیل این که سرمشق یا شکل مسلط علم ما، غربی است ممکن است حتی علی‌رغم وجود چنین افکاری فهم آنها به درستی میسر نشود، یعنی تمایز و تفاوتش و وجودش درک نشود. به هر صورت، در کل به نظر می‌رسد که با این فضا و شرایط و موقعیت، وضعیت رو به جلوست.

کیهان فرهنگی: حرکت که مجرد از سایر موضوعات جاری در جامعه و جهان صورت نمی‌گیرد! علاوه بر این نقش زمان و مکان در این میان

شما در دنیا جایی را نمی‌توانید پیدا کنید که مانند کشور ما چنین هدف‌گذاری‌هایی در حوزه علم کرده باشد و نه تنها طالب رسیدن به موقعیتی هم‌عرض کشورهای برتر، بلکه به نحوی مرزشکنی در این عرصه باشد. این وضعیت طبعاً توقعاتی ایجاد می‌کند که هر کاری به نظر کافی و وافی نیاید.





طی سال‌های اخیر حرکت در حوزه علم شتاب گرفته یا موضوعیت پیدا کرده است. ما در مقاطع مختلف اهتمام به علم داشته‌ایم و گاهی موج‌هایی ایجاد شده ولی در چند سال اخیر رهبری بحث نهضت نرم‌افزاری و نواندیشی را مطرح کرده‌اند و به جد در مقام تشویق و هدایت اهل علم و جامعه به سوی آنند.

باشند و خلاصه یک community و اجتماعی بسازند، توقع این که امور علم از درون خودش دگرگون شود با واقعیت تطبیق نمی‌کند. مضافاً این که مشکل ما این است که یا چیزی نداریم یا آن چه موجود است مانع تغییر است. بالاخره در کشوری انقلابی اتفاق افتاده و توقع این است که تمام نهادها از جمله نهاد علم یا نظام علمی متناسب با این تحول دگرگون شوند، اما نظام و نهاد پیشین بالاخص در بعضی زمینه‌ها مانند علوم انسانی و علوم اجتماعی با این تحولات خیلی همگون و همراه نیست. در این گونه موارد روشن است که هم به لحاظ واقعی و هم به لحاظ هنجاری باید روی «بیرون» حساب کرد؛ زیرا به لحاظ واقعی «بیرون»، نیروی اصلی تغییر است؛ جامعه دارد تغییر می‌کند و به واسطه آن نهاد علم تحت تاثیر است و باید خودش را هماهنگ کند. به لحاظ هنجاری هم این توقع نیست که علم هنجارگذار خودش باشد، بلکه جامعه انقلاب کرده‌ای که تحولات سیاسی را در جهت ایجاد یک نظام مطلوب دارد طی می‌کند هنجارگذار برای علم است؛ بنابراین هر دو بعد تعیین کننده است.

کیهان فرهنگی: شما عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی هستید. با توجه به آن چه فرمودید ارزش‌یابی تان از برنامه‌هایی که در یک شورای عالی برای آینده ریخته شده است، چیست؟

دکتر کچوییان: در کشور ما، هم تغییرات و دگرگونی‌ها کثرت دارد و زمینه‌های متعددی را در بر می‌گیرد - در این ۳۰ ساله شاهد دگرگونی‌های بسیاری بوده ایم - هم خواسته‌ها و مطالبات عمومی و آرمان‌هایمان خیلی بلند است. شما در دنیا جایی را نمی‌توانید پیدا کنید که مانند کشور ما چنین هدف‌گذاری‌هایی در حوزه علم برای خودش کرده باشد و نه تنها طالب رسیدن به موقعیتی همعرض کشورهای برتر، بلکه دنبال آن باشد که به نحوی هم در این عرصه مرزشکنی کند. این وضعیت طبعاً توقعاتی ایجاد می‌کند که هر کاری به نظر کافی و وافی نیاید و در واقع تنها وقتی کافی و وافی خواهد شد که مطابق تصویری که گفتم، سردمدار جهان علم شوید و تمام دنیا حرف‌های شما را بزنند، اهل علمتان را دعوت کنند و کتب عالمان شما را منتشر کنند، دانشگاه‌های شما مرجع و منظر همه علمای دنیا باشد و ... تحقق این هدف در دنیایی با نیروها و رقبای بسیار که بعضاً مانع حرکت مایند و این همه دشواری برای ما ایجاد می‌کنند یا از ما جلوترند ساده نیست؛ بنابراین ما همیشه ناراضی خواهیم بود. از طرفی، به دلیل وجود این الگوی مسلط شاید هیچ‌گاه نتوانیم درک کنیم که چه دستاوردهای متفاوتی برای ما ایجاد کرده است. در برخی حوزه‌ها مانند پزشکی یا فنی - مهندسی دستاوردها خیلی روشن است ولی در برخی دیگر مانند علوم انسانی و مباحث فرهنگی چنین نیست. مثلاً مباحث نظام دینی و ولایت فقیه یا مفهوم تهاجم فرهنگی را که از طریق ما وارد کشور و ادبیات موجود شد مقام رهبری مطرح کردند. اما برنامه‌های آتی عمدتاً برگرفته از رهنمودهای مقام معظم رهبری بوده است. طی سال‌های اخیر حرکت در

و در عرصه داخلی در همه زمینه‌ها با موانعی روبه‌رویم و در عرصه خارجی نیز با تلاش‌هایی برای جلوگیری از آن که ما مسیر خود را طی کنیم و به ارتقا دست یابیم. شما می‌دانید که غرب با حضورش در کشورهای مثل کشور ما، ستون فقراتمان را به یک معنا شکسته و تاسیساتی ایجاد کرده است که سختی با اوضاع و احوال ما ندارد؛ لذا ما هم باید تاسیسات متناسب با وضعیت خود ایجاد کنیم که در این کار را انجام می‌دهیم، البته با فشارها و تنگناهای بیرونی از سوی غرب مواجهیم که حتی زمینه علم را هم در بر می‌گیرد. ما در شرایط غیرطبیعی هستیم ولی با لحاظ آن وضعیت قابل قبولی داریم. ترکیه، کره، ژاپن و ... با کمک‌هایی که از دیگران گرفته‌اند و بدون این قبیل فشارها به وضعیت کنونی خود که خیلی هم اصیل نیست، رسیده‌اند، ولی ما تحت فشارهای ۳۰ سال گذشته که هر یک از آنها برای از پای درآوردن یک کشور کافی بوده، زندگی کرده و علی‌رغم این فشارها مسیر را ادامه داده‌ایم؛ بنابراین وضعیت ما به نظر من تنها قابل قبول است که حتی مثبت هم هست.

کیهان فرهنگی: شما در یک سخنرانی خود به واژه‌های «درونی» و «بیرونی» در باب تغییر و تحول اشاره کرده‌اید. ما در اوایل انقلاب تغییرات بیرونی متعددی را شاهد بوده‌ایم که در نظام آموزش عالی به صورت حذف و اضافه واحدها یا تغییر متون درسی به ویژه در شاخه علوم انسانی و ... رخ نمایاند. اکنون با گذشت بیش از سه دهه از انقلاب، ضرورت این تغییرات را از درون به بیرون می‌دانید یا عکس آن، یا مثل تخم مرغ و مرغ است و به لحاظ اهمیت به موازات هم پیش می‌روند؟

دکتر کچوییان: مساله‌ای که شما عنوان کردید در زمینه کلی‌تر رابطه علم با جامعه قابل طرح است، یعنی نظام علمی بخشی از نظام اجتماعی است و اینها پیوند دارند و دگرگونی و تحولتشان بر هم اثر دارد، اما نوع تاثیر و تاثرات آنها شکل واحدی ندارد و تحت تاثیر اوضاع و احوال تاریخی است. بعضی مواقع نظام علمی در وضعیتی قرار دارد که نیروی اصلی دگرگونی و تغییر است و به لحاظ ساختار درونی نظام خودکفاست؛ به خوبی کار می‌کند و پیوسته پیش می‌رود و علم است که جامعه را در زمینه‌ای خاص دنبال می‌کشد و تغییر می‌دهد. در این موارد اثر جامعه خیلی کم است ولی در مواردی عکس آن است و آن در وضعیت‌هایی است که دقیقاً ما در آن قرار داریم. به چه معنا؟ وقتی کشوری در جریان شکل‌گیری است طبیعتاً نمی‌توان توقع داشت که همه امور از درون خود آن حوزه علم شکل بگیرد. به این معنا این بحث نزد اهل علم مطرح است که ما در بسیاری از حوزه‌ها اجتماع علمی نداریم که عنصر اساسی در نظام علمی است و هدایت، دگرگونی و تحولات علم را به دست دارد. وقتی شما اجتماع علمی ندارید، یعنی در هر حوزه‌ای یا به طور کلی در علم مجموعه‌ای از دانشمندان که اشتراک دید و محفوظات پیدا کرده و در تعاملات نظام مند با هم قرار گرفته

مطرح کرده است. خلاصه آن که این صرفا خواسته ما نیست، بدیل های دیگری در جهان مطرح است و شکل گرفته و دارد شکل می گیرد. این بحث مجددا توسط رهبری مطرح شده و باز شورای عالی انقلاب فرهنگی با ترتیباتی دارد به این بحث ها می پردازد و مجموعه ای با عنوان کمیسیون «تحول و ارتقا در علوم انسانی» تشکیل شده که بحثشان این است که چه می شود کرد.

کیهان فرهنگی: آیا کار کمیسیون زمان بندی دارد؟

دکتر کچوییان: زمان بندی به این معنا که کار، امروز و فردا انجام شود، خیر، چون این کمیسیون تازه تشکیل شده است، ولی احساس این که باید به کارها سرعت بخشید و تعلل نکرد، در جلسات به چشم می خورد. همه معتقدند که حداقل باید اقدامات مبنایی صورت گیرد. مثلا همه بر این موضوع اتفاق نظر دارند که باید از رشد کمی بدون کیفیت علوم انسانی در دانشگاه جلوگیری کرد. دانشگاهی مثل دانشگاه آزاد کارخانه مدرک دهی شده است و هر جا که بخواهند رشته ای ایجاد کنند به سراغ علوم انسانی می روند، چون هزینه ندارد، چون خیلی بی در و پیکر است. در حالی که لازم است اینها را سر و سامان دهند، بخشی از کاری که ضرورت و فوریت دارد در حال انجام است، منتها چون تازه شروع شده هنوز به زمان نیاز دارد.

کیهان فرهنگی: به موضوع خوبی اشاره کردید. نمی خواهیم اینجا مساله حوزه و دانشگاه را مطرح کنیم، چون بحث مجزایی را می طلبد ولی این نکته به روشنی پیداست که حوزه ها در طول حیات خود از ابتدا همواره به علوم انسانی از زاویه ارزش های اسلامی پرداخته اند، اما دانشگاه ها مطابق شرایط و سیاست های حاکم زمان عنوان های درسی متفاوتی ارائه کرده اند. حال که سخن از ضرورت تغییر و تحول علوم انسانی است شما به عنوان چهره ای دانشگاهی وضعیت را چگونه می بینید؟

دکتر کچوییان: دانشگاه ها در همه زمینه ها - از جمله در علوم انسانی - پس از انقلاب رشد کرده اند و وضعیت آنها واقعا قابل قیاس با گذشته نیست. سطح دانشی که دانشجویان ما دارند و قابلیت های دانشجویان دوره دکتری ما در مقایسه با یکی - دو نسل قبلی آنها متفاوت است، میزان تولید علمی نیز. وقتی تولید هست، یک نوع ارتقا وجود دارد. به لحاظ کیفی هم در وضعیت خوبی هستیم (در قیاس می گویم). در جامعه شناسی یا سایر رشته ها قبل از انقلاب فقط جزوه بود، نه کتاب، و همه اساتید فارغ التحصیل خارج از کشور بودند ولی الان خیلی از اساتید فارغ التحصیل از دانشگاه های خودمان هستند و کتاب هم زیاد است ولی متأسفانه از اوایل انقلاب به تدریج فرآیندی شکل گرفته و بعضی جریان هایی در دانشگاه رشد کرده اند که اتفاقا مدعی علم مدرن به شمار می روند ولی چون ماهیت سیاسی پیدا کرده اند به عنوان یک مانع در برابر تغییر و تحول عمل می کنند. این جریان ها تصورشان چنین است که پشت

حوزه علم شتاب گرفته یا موضوعیت پیدا کرده است. ما در مقاطع مختلف اهتمام به علم داشته ایم و گاهی موج هایی ایجاد شده ولی در چند سال اخیر رهبری بحث نهضت نرم افزاری و نواندیشی را مطرح کردند و به جد در مقام تشویق و هدایت اهل علم و جامعه به سوی آنند. این موضوع در نهادهای علمی، حوزه ها، دانشگاه ها و شورای انقلاب فرهنگی دارد کار می شود. باز حسب رهنمودهای ایشان بحث نقشه جامع علمی در شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح است که ممکن است صددرصد ایده آل نباشد ولی بعضی از ابعاد کار را مشخص می کند؛ مثلا شکل نهادها و فعالیت های تحقیقاتی چگونه باشد، در هر زمینه ای چقدر سرمایه گذاری کنیم، به چه سمت و سویی برویم. بعد در همین زمینه ایشان بحث تحول در علوم انسانی را مطرح کردند که از اوایل انقلاب مد نظر بوده است و قبل از انقلاب هم مرحوم دکتر شریعتی تحت عنوان «جامعه شناسی اسلامی» و مقولاتی نظیر این، چنین خواسته ای را

همیشه گفته ام که در زمینه علوم انسانی با ارزیابی و برآورد غلط ممکن است دچار مشکل شویم، لذا در این حوزه ها نباید عجول بود و کنکاش در خود مشکل بخش مهمی از حل و فصل مسأله به شمار می آید.



پرده حرف ها درباره ضرورت تحول علوم انسانی مقاصد سیاسی وجود دارد، در صورتی که خود می دانند در دنیا و ایران سوابق این بحث ها به کجا می رود و ربطش با سیاست چگونه است.

کیهان فرهنگی: این نگاه چه پیامدهایی داشته است؟

دکتر کچوییان: آن قدر موضوع، سیاسی شده که خروش و شور و هیجانی که باید در حوزه علوم انسانی ببینیم در دانشکده‌های مربوطه نمی بینیم. بدین جهت این توقع برآورده نشده که کشور در حوزه علوم انسانی دانشگاهیان را در رأس دگرگونی ها و مرزشکنی های علم و ایجاد یک دانش مبتنی بر بنیادها و محفوظات درست داشته باشد؛ لذا دانشگاهیان به عنوان یک جریان خروشنده و پیشرو در این عرصه حضور ندارند و فضا از این حیث مناسب نیست، هرچند که بخش های دیگری در دانشگاه در همین مسیر کار می کنند.

کیهان فرهنگی: پررنگ ساختن حضور دانشگاهیان در عرصه علوم انسانی که امری نشدنی نیست.

دکتر کچوییان: جامعه ایران دچار دگرگونی های حاد و همه جانبه ای در این ۳۰ سال بوده است و دانشگاه ها هم در همین مسیر دگرگون شده اند ولی نکته اصلی این است که دانشگاه های ما در سنت دیگری ریشه داشته اند و متاسفانه این سنت - خواسته یا ناخواسته - ادامه یافته است. یعنی ما همچنان برای فرصت مطالعاتی به خارج کشور می رویم و کتاب های خارج کشور منابع ماست، مقالات را در آنجا می نویسیم و خلاصه چشممان به آنجاست و دائما با آنها ارتباط داریم. نه دانش را تولید کردیم و نه توانستیم طفل جان دانشگاه را از شیر دانش غرب بگیریم و چند صباحی هم با ملک همناز و همسازش کنیم. اگر ما می توانستیم منبع، تعاملات و ارتباط دیگری ایجاد کنیم که دانشگاه در ارتباط با آن قرار گیرد این مشکل حل می شد ولی چون همچنان سمت و سوی ما در این حوزه ها غرب است متاسفانه این مشکل باقی است و ما به یک معنا پیوسته این عدم همسطحی و همسنجی و عدم تناسب را بازتولید می کنیم.

کیهان فرهنگی: این مانع را چگونه می توان از سر راه برداشت؟

دکتر کچوییان: موانع حادی وجود دارد؛ یکی از آنها که در نقشه جامع علمی کشور درباره اش بحث کرده ایم زبان است. کسی نمی تواند انکار کند که زبان علمی دنیا انگلیسی است. اگر بخواهیم این ارتباط قطع و ارتباط دیگری ایجاد شود (البته اگر نگوئیم که باید مانع استفاده از این زبان شد، چون تا وقتی که آنجا زایش دارد نباید چنین کرد) حداقل برای این که به سمت و سوی منابع فرهنگی و منطقه خودمان باشیم لازم است به زبان عربی اهمیت بدهیم، چون بیشتر متون قدیمی فرهنگی مان عربی است و زبان منطقه و جهان اسلام هم عربی است که ما هم سنتی با آن داریم، اما از این موضوع بگذرد استقبال می شود و بالعکس، اگر چنین کنیم بگذرد با موضوع مخالفت می شود؟

کیهان فرهنگی: چه باید کرد؟

دکتر کچوییان: ما راه را رفته ایم و می رویم و باید هم

برویم، اما این کار به راحتی انجام نمی شود؛ برخلاف آنچه انسان از دانشگاه متوقع است، قبل از انقلاب دانشگاهیان به علما و حوزه های علمیه ما می گفتند: چرا تغییر نمی کنید؟ چرا آنقدر سخنان خود را تکرار می کنید؟ چرا همه اش این قلت‌های گذشته را می گوئید. بالاخره نوآوری و نواندیشی هم باید داشت، ولی پس از انقلاب به این وضع رسیدیم که عده ای نظریه حضرت امام خمینی^(ع) را درباره حکومت دینی و ولایت فقیه به این بهانه رد می کنند که «این نظریه سابقه نداشته است و هیچ یک از علمای قبلی آن را نگفته اند»! اینها می گویند این نظریه فقط حرف خود ایشان است! می بینید؟ موقعی نوآوری و نواندیشی حسن بود و آن را تشویق و تبلیغ می کردیم، حالا بد است! اشکال حضرت امام این عنوان می شود که حرف ایشان را دیگران نگفته اند که البته این سخن، غلط است، چون از زمان شیخ مفید به بعد خیلی علمای قبل از حضرت امام به مساله ولایت فقیه پرداخته اند. ببینید بگذرد قضیه وارونه شده است! این سیاست است دیگر! سیاست، بعد از انقلاب در کشور ما سایه اش را همه جا گسترانده و بد، هم گسترانده است، یعنی به شکل زشتی همه چیز آلوده شده است. خوب، در چنین فضایی هر اقدامی بخواهد صورت گیرد علی رغم آن که باید موافقت دانشگاهیان را به دنبال داشته باشد متاسفانه با حرف‌ها یا استدلال های بی ربط یا غلطی (مانند آن چه گفتیم) با آن برخورد می شود، البته جامعه نمی تواند خودش را تابع جریاناتی نادرست یا وضعیتی نامطلوب کند و قطعا وضعیت را تغییر خواهد داد.

کیهان فرهنگی: برای این تغییر آیا نهادهای رسمی مملکت مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی برنامه ریزی کرده اند یا حرکتی که در متن جامعه مثلا در حوزه ها انجام می شود تعیین کننده است؟

دکتر کچوییان: هر دو. هم در سطح اجتماعی در دانشگاه‌ها از سوی دانشجویان و همچنین حوزه ها خواسته تغییر مطرح می شود و هم از سوی نظام سیاسی و اداری. حال این که کجا بیشترین و مؤثرترین نقش را داشته باشد تا حدود زیادی به قابلیت ها و توانمندی ها بستگی دارد. فکر می کنم حوزه در این زمینه تاثیرگذاری بیشتری داشته باشد، چون آنجا همه مقدمات آماده است و موانع ذهنی - روحی موجود در دانشگاه ها هم در آنجا وجود ندارد.

کیهان فرهنگی: اگر سخن پایانی دارید بفرمایید.

دکتر کچوییان: این نکته شاید مهم را همیشه گفته ام که در این زمینه (علوم انسانی) با ارزیابی و برآورد غلط ممکن است دچار مشکل شویم، لذا در این حوزه ها نباید عجول بود و کنکاش در خود مشکل بخش مهمی از حل و فصل مساله به شمار می آید. اکنون شاید ما به اندازه کافی و وافی، نفس مشکل و مسائلی که این علم برایمان به وجود می آورد، نقصان ها و ضعف هایش را نشناخته ایم؛ بنابراین هنوز زمینه کار دارد و عدم دستیابی به جنبه های ایجابی و مسائل متفاوت نباید در کوتاه مدت مشکل به حساب آید.

کیهان فرهنگی: سپاسگزاریم.



قبل از انقلاب، دانشگاهیان

به علما و حوزه‌های علمیه

ما می گفتند: «چرا تغییر

نمی کنید؟ چرا همه‌اش

این قلت‌های گذشته را

می گوئید؟» ولی پس از

انقلاب عده‌ای نظریه حضرت

امام خمینی^(ع) را درباره

حکومت دینی و ولایت فقیه

به این بهانه رد می کنند که

«این نظریه سابقه نداشته

است و هیچ یک از علمای

قبلی آن را نگفته‌اند!» که

البته این سخن، غلط است.

می بینید؟ موقعی نوآوری و

نواندیشی، حسن بود و حالا

بد است!